

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲

موضوع: «اهمیت خطبه غدیر و استدلال حضرت زهرا سلام الله علیها به آن»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله
و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم
اعداء الله إلی یوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

خدا را بر تمام نعمت‌هایش بویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم و خدا را شاکر هستیم که توفیق‌مان داد در این
شب جمعه، در محفل شما عزیزان و بزرگواران و گرامی‌یان حضور پیدا کنیم. ایام متعلق به صدیقه طاهره (سلام
الله علیها) است. ایام فاطمیه را پشت سر گذاشتیم ولادت صدیقه طاهره را هم پیش رو داریم.

بهترین سخن، سخن صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است. درباره حضرت زهرا سخن گفتن زیاد است و مقام
صدیقه طاهره هم در سطحی است که قطعاً عقول بشری از رسیدن به آن مقام و سخن گفتن از آن مقام عاجز
است. به تعبیری یکی از علمای بزرگ اهل سنت «آلوسی» در «تفسیر روح المعانی» می‌گوید:

«أین الثریا من ید المتناول»

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی ، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین
السید محمود آلوسی البغدادی الوفاة: ۱۲۷۰هـ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۳،

ص ۱۵۵

صدیقه طاهره (سلام الله علیها) پاره وجود پیغمبر است و پاره وجود پیغمبر، هم سطح پیغمبر است، پیغمبر
اشرف خلایق است صدیقه طاهره هم به تبع اشرف خلایق است.

بعد می‌گوید:

«والذي أميل إليه»

آنچه که من «آلوسی» عقیده دارم این است

«أن فاطمة البتول أفضل النساء المتدمات والمتأخرات»

فاطمه زهرا افضل تمام زنان گذشته و زنان آینده است.

از حضرت حوا گرفته تا قیام قیامت؛ حتی از حضرت خدیجه (سلام الله علیها) مادر بزرگوارشان از همسران پیغمبر، شما می‌دانید این‌ها برای «عایشه» خیلی احترام قائل هستند و می‌گویند پیغمبر فرمود:

«خذوا ثلثي دينكم عن الحميراء»

هفتاد درصد دین‌تان را از «عایشه» یاد بگیرید

ولی «آلوسی» می‌گوید پیغمبر که فرمود:

«فاطمة بضعة مني؛ إذ البضعية من روح الوجود»

تعبیر، تعبیر خیلی زیبایی است آن هم از زبان کسی که معتقد به عصمت حضرت زهرا نیست، معتقد به امامت امیر المؤمنین و اهل بیت نیست.

«إذ البضعية من روح الوجود»

پاره روح عالم هستی!

« وسيد كل موجود »

و پاره روح همه عالم هستی! چیزی است که:

« لا أراها تقابل بشيء »

اصلاً قابل مقایسه با هیچ چیزی نیست.

بعد می‌گوید:

« وأین الثريا من يد المتناول »

ستاره ثریا کجا و رسیدن دست ما به آن کجا؟

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين

السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: ١٢٧٠هـ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ٣،

ص ١٥٥

بعضی‌ها هستند با همه انحرافات که دارند، (سخنانی در فضائل اهل بیت دارند) گاهی خدای عالم به اهل بیت عنایتی دارد که از زبان دشمن و از زبان مخالف مطلبی بیان می‌شود که اتمام حجت برای همگان بشود. اگر این حرف را «کلینی»، «شیخ طوسی»، «سید مرتضی»، «علامه حلی» و «مجلسی» بزنند می‌گویند این‌ها شیعه هستند و رویکرد شیعی‌گری باعث شده که چنین حرفی بزنند، چه بسا «وهابیت» هم بگویند آقا این‌ها دارند غلو می‌کنند!

شما ببینید «زرکلی» در «اعلام» که شرح حال علماء را می‌نویسد به «آلوسی» می‌رسد می‌گوید:

«كان سلفي العقيدة»

عقیده‌اش، عقیده سلفی بود

الأعلام للزركلي - (ج ٤ / ص ٣٧)

ولی این شخص نسبت به حضرت زهرا این چنین سخن می‌گوید! البته ما به «آلوسی» و طرفدارانش می‌گوییم شما که این طور لالایی بلد هستید چرا خوابتان نمی‌برد؟ فردای قیامت، چه عذر و چه پاسخی دارید؟
روایت:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»

خیلی از مسائل را حل کرده است. خیلی از مشکلات شیعه و سنی را کنار زده است. بر روی خیلی از تلاش‌هایی که مخالفین برای کنار زدن امیر المؤمنین و اهل بیت داشتند، خط بطلان کشیده است. آن هم در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت در صحاح‌شان «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، «صحیح ترمذی»، «سنن نسائی»، «سنن ابی داود»، «موطأ مالک»، «سنن ابن ماجه قزوینی» همه آورده‌اند که پیغمبر اکرم فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»

فاطمه پاره وجود من است.

«فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»

الجامع الصحیح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر : دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقیق : د. مصطفی دیب البغا، ج ۳، ص ۱۳۶۱، ح ۳۵۱۰

این نکته خیلی زیبا است؛ غضب زهرا، غضب من است، «بخاری» در جلد ۴، صفحه ۲۱۰ حدیث ۳۷۱۴ می‌گوید پیغمبر فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»

«صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را همه می‌دانید، اهل سنت معتقد هستند اصح کتابها بعد از قرآن «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است. بخاری و مسلم معاصر با امام هادی و عسکری بودند و بخشی از غیبت صغری را هم درک کردند، فاصله زیادی ندارند «بخاری» متوفای ۲۵۶ است یک سال بعد از ولادت حضرت مهدی از دنیا رفته است، «مسلم» متوفای ۲۶۱، یک سال بعد از آغاز غیبت صغری از دنیا رفته است.

«مسلم» در جلد ۷، صفحه ۱۴۱، حدیث ۶۲۰۲ می‌گوید پیغمبر فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»

فاطمه پاره وجود من است هر کس فاطمه را اذیت کند من پیغمبر را اذیت کرده است.

صحیح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۹۰۳، ح ۲۴۴۹

قرآن چه می‌گوید؟

شما سوره احزاب آیه ۵۷ را بخوانید

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا)

قطعا کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۷

مسئله را می‌دانید کسی که خدا و پیغمبر را اذیت کند مستحق لعنت خدا در دنیا و آخرت است

(وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا)

فردا هم عذاب دردناک در انتظارشان است.

این روایت «بضعه»؛ در مرتبه اول ملاک حقانیت حضرت علی و در مرتبه دوم ملاک حقانیت شیعه است. خیلی از کسانی که در دویست - سیصد سال اخیر مستبصر شده‌اند بخش عظیم‌شان به برکت حدیث: **«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»** است؛ چون قضیه صدیقه طاهره آن‌چنان علماء و اندیشمندان اهل سنت و حتی تعدادی از وهابی‌ها را در بن بست قرار می‌دهد که راه گریز برای همیشه به روی‌شان بسته می‌شود. هیچ راه توجیهی ندارند؛ چون از طرفی: **«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي!»**

یا «حاکم نیشابوری» که او هم از استوانه‌های علمی اهل سنت است کتابی به نام «المستدرک علی الصحیحین» دارد. روایاتی که در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» از باید می‌آمده و نیامده، ایشان آن‌جا استدراک کرده در جلد ۳، صفحه ۱۵۳ نقل می‌کند پیغمبر فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لفاطمة إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك»

یا زهرا! خدا، با غضب تو خشمگین می‌شود و با رضایت تو خشنود می‌شود.

الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص

۱۵۳، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، دار المعرفة، بیروت.

این اگر دلیل بر عصمت نیست دلیل بر چیست؟ این را به صورت مطلق هم دارد چه مسائل دینی باشد چه مسائل سیاسی، اجتماعی، شخصی و غیره باشد. غضب زهرا، غضب خدا است، رضایت زهرا، رضایت خدا است، سخن زهرا، سخن خدا می‌شود، این نکته‌ی خیلی ظریفی است.

از آن طرف آقای «بخاری» که در جلد ۴، حدیث ۳۷۱۴ نقل می‌کند:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِثِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب

البغا، ج ۳، ص ۱۳۶۱، ح ۳۵۱۰

در جای دیگر کتابش دارد:

«فَعَضِبْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفَيْتَ»

فاطمه زهرا، بر خلیفه اول غضبناک شد، و از او قهر کرد تا آخر عمر هم قهرش را ادامه داد و با او سخن نگفت.

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب

البغا، ج ۳، ص ۲۹۲۶.

خیلی از طرفداران «سقیفه» معطل مانده‌اند چه کار کنند؟ یک مؤمن سه روز بیشتر از مؤمن نمی‌تواند قهر باشد، اگر بیشتر شد باید در ایمان و اسلامش شک کرد، اما صدیقه طاهره به قول این آقایان ۶ ماه، به قول ما ۹۵ روز، و بنا به نقلی ۷۵ روز بعد از پیغمبر، در قید حیات است و بر خلیفه اول غضبناک است، این قضیه را نمی‌توانند حل کنند چه کار کنند؟

«علامه امینی» در (زمان تألیف) جلد ۱۰ «الغدیر» در «حلب» بود علمای اهل سنت جمع می‌شوند، ایشان اول از رفتن به جلسه آن‌ها امتناع می‌کند، می‌گوید نمی‌آیم من به این‌جا آمدم تا در کتابخانه این‌جا یک مقداری در رابطه با مسائل غدیر و غیره تحقیق کنم.

می‌گوید بحث‌های علمی بشود این‌ها ما را همین‌طوری هَلْمَ جَرًّا به یک سری قضایا می‌کشانند، علمای اهل سنت می‌گویند شما بیا حرف نزن! ایشان می‌آید می‌نشیند. پنجاه شصت تا از علمای بزرگ «حلب» هم نشسته‌اند، بعضی‌ها می‌گویند در سفری هم که به «قاهره» داشت آن‌جا هم چنین اتفاقی افتاده بود؛ ولی آن‌چه که مسلم و قطعی است در «حلب - سوریه» است.

می‌گویند هر کدام از علماء یک روایتی بگویند، همه یک روایت می‌گویند، نوبت به «علامه امینی» می‌رسد ایشان می‌گوید من گفته بودم بحث نمی‌کنم. می‌گویند نه روایت بگو نمی‌خواهیم بحث بکنید، ایشان می‌آید یک بحثی را مطرح می‌کند، خیلی بحث زیبایی است «علامه امینی» که امین اهل بیت و حضرت علی است، نبی مکرم دوستش دارد و علی دوستش دارد.

این موضوع را آیت‌الله العظمی «شبیری زنجانی» چند مرتبه برای من نقل کرد که «مرحوم خاقانی» با «علامه امینی» میانه خوشی نداشت. وقتی «علامه امینی» از دنیا رفت مرحوم «خاقانی» حتی در مجلس ختمش هم شرکت نکرد، گویا از کار ایشان خوشش نمی‌آمد. بعد ایشان یک شب در عالم خواب می‌بیند قیامت برپا است و ایشان به طرف جلو حرکت کرد. دید هوا گرم و سوزان است. در روایت داریم آن‌چنان هوای قیامت گرم است که مغز انسان در سرش می‌جوشد.

می‌گفت از شدت تشنگی داشتم هلاک می‌شدم. دنبال آب می‌گشتم، به صفی رسیدم دیدم الی ماشاء الله چند فرسخ در صف ایستادند گفتم چه صفی است؟ گفتند صف حوض کوثر است مردم ایستاده‌اند که از دست امیر

المؤمنين آب بگیرند. گفت یک مقداری در صف ماندم، دیدم حالم خیلی خراب است از صف بیرون آمدم یکی از مأمورین گفت آقای «خاقانی» همه در صف هستند! شما هم در صف باش!

یک مقداری در صف ماندم، دیدم «علامه امینی» از ته صف آمد و با سرعت رفت، وقتی خدمت حضرت امیر رسید حضرت امیر دستش را پر از آب کرد، گفت علامه بخور و بعد آب به سر و صورت «علامه امینی» پاشید. گفت من این وضعیت را که دیدم، من هم از صف بیرون آمدم مأمورین دوباره گفتند آقای «خاقانی» به صف! گفتم «علامه امینی» چه امتیازی دارد ایشان بدون صف رفت؟

به من گفتند: «علامه امینی» «الغدیر» را نوشته؛ تو چه کار کردی؟ او به علی خدمت کرده، تو چه کار کردی؟ تمام عمرش را وقف علی کرده تو چه کار کردی؟ ایشان می‌گویند یک دفعه از خواب بیدار شدم و خیلی متأثر شدم، و بعد این خوابش را برای همه مراجع و علماء و بر منبر و غیره نقل می‌کند و خود ایشان مجلس ختم مستقلی برای «علامه امینی» می‌گیرد!

«علامه امینی» در این بحث مناظره‌اش یک روش مناظره زیبایی یاد می‌دهد و تَنش هم ندارد. از علمای اهل سنت سوال می‌کند حدیث:

«مَنْ مَاتَ بِلَا إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

درست است یا درست نیست؟ من دیدم در بعضی از سایت‌ها «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية» آورده‌اند. این نیست. عبارتی که «علامه امینی» دارد غیر از این است، عبارت ایشان: «مَنْ مَاتَ بِلَا إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» است؛ چون «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية» را ندارند، جز بعضی از کتاب‌های دسته سوم و چهارم که از «صحيح مسلم» نقل می‌کنند در «صحيح مسلم» هم این طوری نیست شما به «صحيح مسلم» مراجعه کنید از «عبدالله عمر» است که می‌گوید پیغمبر اکرم فرمود:

«وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ»

هر کس از دنیا برود بیعت امامی در گردنش نباشد

«مَاتَ مِيثَةً جَاهِلِيَّةً»

صحیح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار

النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۸۴۹، ح ۱۸۵۱

این عبارت «صحیح مسلم» است.

«احمد ابن حنبل» متوفای ۲۴۱ و رهبر «حنابله» است. وهابیت هم ادعا می‌کنند که ما تابع «حنابله» هستیم. مسند احمد تقریباً بزرگ‌ترین کتاب روایی اهل سنت است، «صحیح بخاری» با کبکبه و دبدبه‌اش ۲۷۰۰ تا روایت با حذف مکررات بیشتر ندارد. «صحیح مسلم» هم با تمام کبکبه و دبدبه‌اش ۴۵۰۰ روایت دارد ولی «مسند احمد» نزدیک به ۳۰ هزار روایت آورده است و می‌گوید اگر روایتی را در کتاب من ندیدید بدانید آن روایت اصل و ریشه ندارد، ایشان نقل می‌کند که پیغمبر فرمود:

«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيثَةً جَاهِلِيَّةً»

هر کس بدون امام از دنیا برود مرگش، مرگ جاهلیت است

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر :

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۴، ص ۱۶۹۱۵، ۱۶۹۲۲

و ادعای اجماع هم دارند، مرحوم «شیخ مفید» در «الإفصاح» شان هم ادعای تواتر می‌کند، «علامه امینی» می‌گوید این روایت را پیغمبر اکرم فرموده یا نه؟ همه علماء بالاتفاق می‌گویند بله، این از روایات متفق علیه نزد مسلمین است. همه قبول دارند علامه امینی به آنها می‌گوید: حالا سوال من از شما این است حضرت زهرا

(سلام الله عليها) این حدیث پیغمبر را قبول داشت، یا ضرورتی از ضروریات سنت پدرش را رد کرد و قبول نداشت؟

شوهر بزرگوار او هم به او نگفت که پیغمبر فرموده یا زهرا «من مات بلا امام مات میتة جاهلیة»؟ آیا حضرت زهرا این روایت را قبول داشت و از پیغمبر شنیده بود یا نشنیده بود؟ گفتند نه! این چنین نیست قطعاً حضرت زهرا شنیده و قبول داشت. گفت امام زمان زهراى مرضیه چه کسی بود؟ امام زمانش ابوبکر بود؟ «ماتت وهى غضبان علیه»؛ پس نستجیر بالله «ماتت میتة جاهلیة»؛ گفتند نه آقای «امینی» فاطمه زهرا نه تنها این نیست بلکه اهل بهشت است.

«فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

فاطمه سرور زنان بهشتیان است

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۳، ص ۱۳۶۰

گفت پس خلیفه و امام صدیقه طاهره، اگر ابوبکر بوده صدیقه طاهره بر او غضبناک شد راه سومی است این که صدیقه طاهره، ابوبکر متغمّس بالخلافه را قبول نداشت، امام زهرا، امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب بوده است و تا آخرین نفس و قطره خون از او دفاع کرد و نام او هم در سرلوحه شهدای راه ولایت ثبت شد به قول آن شاعر می گوید:

به خون دیده بنویسید بر دیوار این کوچه / که اینجا کشته‌ی راه ولایت گشته، بانویی!

کاملاً مشخص و روشن است.

صدیقه طاهره اولین شهیده از اهل بیت عصمت و طهارت است که در راه ولایت شهید شده است. می‌گفت آقایان اهل سنت سرشان را پایین انداختند و جوابی نداشتند و یکی پس از دیگری عبای‌شان را به دوش انداختند و از جلسه بیرون رفتند و «علامه امینی» ماند.

این قضیه صدیقه طاهره که «آلوسی» می‌گوید:

«إذ البضعية من روح الوجود وسيد كل موجود لا أراها تقابل بشيء»

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين

السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: ١٢٧٠هـ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ٣،

ص ١٥٥

یک نکته خیلی ظریفی است. و یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های صدیقه طاهره در طول ٩٥ روز یا به قول اهل سنت که می‌گویند ٦ ماه بعد از پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) در حیات بوده «بخاری» هم در «صحیح بخاری» جلد ٥، صفحه ٨٢، حدیث ٤٢٤٠ و ٤١ می‌گوید:

«وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ ... وَلَمْ يَكُنْ يُبَايِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ»

البخاري الجعفي، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل (متوفى ٢٥٦هـ)، صحیح البخاري، ج ٥، ص ٨٢، ناشر:

دار الفكر، بيروت، ١٤٠١ ق

آن‌ها می‌گویند علی در این ٦ ماه با ابوبکر بیعت نکرد و بعد از آن بیعت کرد!

مرحوم «شیخ مفید» در کتاب «الفصول المختاره» می‌گوید:

«والمحققون من أهل الإمامة يقولون : لم يبايع ساعة قط»

عقیده محققین شیعه این است که علی ابن ابیطالب یک ساعت هم با این‌ها بیعت نکرد!

الفصول المختارة - الشيخ المفيد - ص ۵۶

عقیده ما این است؛ ولی آن‌ها می‌گویند بعد از ۶ ماه بیعت کرد البته شما روایت ۴۲۴۰ را ببینید جلد ۵، صفحه ۸۲ امیر المؤمنین همه را رسوا کرده است. دیگر چطور شده «بخاری» این الفاظ را نقل کرده، من معتقد هستم از معجزه امیر المؤمنین بوده است! این‌ها تمام تلاش‌شان این بوده که روایاتی که کوچک‌ترین مذمتی از شیخین دارند را از کتاب‌های‌شان حذف کنند.

«ذهبی» می‌گوید بر علمای اهل سنت واجب است هر چه که بر ضد صحابه است از کتاب‌ها حذف کنند و آتش بزنند! حالا چه شده که «بخاری» حدیث ۴۲۴۰- ج ۵، صفحه ۸۳ را نقل کرده است (خدا می‌داند!) می‌گوید علی ابن ابیطالب به ابوبکر پیام داد بیا خانه من

«وَلَا يَأْتِنَا أَحَدٌ مَعَكَ»

و کسی را با خودت نیار! چرا؟

«كَرَاهِيَةً لِمَخْضَرِ عُمَرَ»

البخاري الجعفي، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۸۳، ناشر:

دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱ ق

علی نمی‌خواست حتی با عمر، یک جلسه هم بنشیند، کراهت داشت و بدش می‌آمد. خیلی از مسائل را همین روایت روشن می‌کند ابوبکر می‌آید اولین جمله علی این است که:

«وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ»

در امر امامت در حق ما استبداد کردی!

می‌گویند اگر حق علی بود چرا دفاع نکرد؟ آخر علی چطور می‌توانست از این بهتر دفاع کند؟! این در صحیح شما هم هست. بنا نیست علی ابن ابیطالب شمشیر بردارد و بجنگد پیغمبر اکرم ۱۳ سال در «مکه» بود مگر با دشمنان و مخالفینش جنگید؟ جلوی چشمش صحابه را شکنجه می‌دادند و «سمیه» را با آن وضع فجیع به شهادت می‌رسانند، «عمار» را شکنجه می‌دهند، «یاسر» را شکنجه می‌دهند، پیغمبر اکرم دارد تماشا می‌کند و اشک می‌ریزد قلب مقدسش از این کار کباب می‌شود و می‌فرماید:

«صبرا یا آل یاسر»

الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۸۳، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، دار المعرفه، بیروت.

وقتی پیغمبر به «مدینه» آمد قدرت را به دست گرفت و در برابر آن‌ها ایستاد. بنا نیست که پیغمبر یا علی با معجزه کار را جلو ببرند، اگر بنا باشد با معجزه کار جلو برود خدای عالم، حق تقدم دارد قرآن می‌گوید

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا﴾

و اگر پروردگار تو می‌خواست قطعا هر که در زمین است همه آنها ایمان می‌آوردند

سوره یونس (۱۰): آیه ۹۹

خدا با یک اراده می‌تواند تمام مردم روی زمین را مؤمن کند، چه فایده‌ای دارد؟ فردای قیامت کسی بخواهد بهشت برود چه عملی انجام داده، در برابر چه کاری به بهشت می‌خواهد برود؟ چه کسی را خدا به جهنم ببرد؟

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾

ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس

سوره انسان (۷۶): آیه ۳

در هر صورت ...

این روایت، خیلی از مسائل را برای ما روشن می‌کند. یکی از شاهکارهای صدیقه طاهره در این ۶ ماه - به قول آن‌ها - و در این ۹۵ روز - به قول ما - دفاع جانانه از امیر المؤمنین داشت!

دوستان عزیز خیلی جالب است شما از علمای شیعه «احتجاج طبرسی» جلد ۱، صفحه ۱۰۵ و «الامالی» جلد ۱، صفحه ۱۷۳ را ببینید؛ از علمای اهل سنت «نزهة الحفاظ» جلد ۱، صفحه ۱۰۱ را ببینید صدیقه طاهره همان لحظه‌ای که به خانه حضرت هجوم آوردند، پشت در ایستاده می‌فرماید:

«لا عهد لي بقوم أسوء محضرا منكم»

پستتر از شما من در تاریخ سراغ ندارم.

الأمالي - الشيخ المفيد - ص ۵۰؛ الاحتجاج - الشيخ الطبرسي - ج ۱ ص ۱۰۵

پیغمبر از دنیا رفته قبل از این که جنازه او را کفن کنید و غسل بدهید و دفن کنید در «سقیفه» دنبال کار خلافت بازی «مِنَّا امیرٌ ومنکم امیرٌ» رفتید! یعنی همان روز دوم یا سوم رحلت پیغمبر است، همان هجوم اول است. حضرت می‌فرماید:

«کأنکم لم تعلموا ما قال یوم غدیر خم»

الشیخ الطبرسي - ج ۱ ص ۱۰۵

دوستان عزیز دقت کنید، -عزیزم جناب آقای «عقیلی» گفت عزیزان ما عمدتاً روی مسائل غدیری کار می‌کنند، افتخار کنید- صدیقه طاهره از میان هزاران روایت از پیغمبر درباره امیر المؤمنین همان‌جا جمعیتی که آمدند دویست - سیصد - پانصد نفر نمی‌دانم چقدر بوده؟ کوچه کشش این همه جمعیت را نداشت

«حتی تضایقت بهم السکک»

الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني ، اسم المؤلف: علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصري الشافعي الوفاة: ٤٥٠ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان - ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، ج ١٤، ص ٩٩

به قدری افراد در کوچه‌های «مدینه» ریخته بودند جای راه رفتن نبود ترافیک شدید مردمی بود.

صدیقه طاهر همان‌جا می‌گوید:

«كأنكم لم تعلموا ما قال يوم غدیر خم»

گویا شما خبر ندارید و نشنیدید پیغمبر در «غدیرخم» درباره علی چه گفت؟

حضرت در مسجد می‌آید سخن می‌گوید آن خطبه غرائش را ارائه می‌فرماید، زنان «مهاجر» و «انصار» به عیادتش می‌روند سخن می‌گویند در همان‌جا هم می‌فرماید:

«هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُذْرًا»

آیا پدرم در «غدیرخم» برای کسی جای عذری گذاشت؟

ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسین - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش، ج ۱: ص ۱۷۳

صديقه طاهره به حديث «وصيت» استدلال نكرد به حديث «منزلت» استدلال نمى كند به حديث:

«وأنت خليفتي في كل مؤمن من بعدي»

السنة ، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني الوفاة: ٢٨٧ ، دار النشر : المكتب الإسلامي

- بيروت - ١٤٠٠ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد ناصر الدين الألباني، ج ٢، ص ٥٦٥

استدلال نمى كند، به حديث:

«أنت ولي كل مؤمن بعدي ومؤمنة»

المستدرك على الصحيحين ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥

هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد

القادر عطا، ج ٣، ص ١٤٣

استدلال نمى كند.

به حديث «رايت»:

«لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ أَوْ قَالَ لَيَأْخُذَنَّ عَدَا رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَوْ قَالَ يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ،

دار النشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب

البغا، ج ٣ ، ص ١٠٨٦

استدلال نمى كند و مى آيد «غدير» را ملاك قرار مى دهد!

از علمای بزرگ اهل سنت «عمر اصفهانی» است، «مدینی اصفهانی» اصالتاً اهل «مدینه» بود؛ ولی در «اصفهان» زندگی می‌کرد، کتابی به نام «نزهة الحفاظ» دارد، ایشان در جلد ۱، صفحه ۱۰۱ در مورد صدیقه طاهره همان حدیث «فواطم» را نقل می‌کند، «فاطمه» دختر موسی ابن جعفر، از «فاطمه» دختر حضرت صادق، از «فاطمه» دختر حضرت باقر، از «فاطمه» دختر امام سجاد، از «فاطمه» دختر امام حسن، از «فاطمه» دختر امام حسین، از «فاطمه» دختر پیغمبر یعنی تمام راویان سند فاطمه هستند ائمه عشق داشتند که اگر خدا یک دختر به آن‌ها بدهد اسمش را فاطمه بگذارند.

در میان فرزندان ائمه شما نگاه کنید هیچ امامی که خدای عالم به او دختر داده باشد اسمش را فاطمه نگذاشته باشد، من سراغ ندارم. حدیث «فواطم» حدیث مشهوری است تعبیر زیبایی دارد و می‌گوید:

«أنسیتم قول رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم من كنت مولاة فعلي مولاة»

(آی مردم، آی صحابه، آی مهاجرین) سخن پیغمبر را در «غدیر خم» فراموش کردید که فرمود هر کس من ولی امر او هستم علی هم ولی امر اوست!؟

نزهة الحفاظ ، اسم المؤلف: محمد بن عمر الأصبهاني المديني أبو موسى الوفاة: ۵۸۱ ، دار النشر :

مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت - ۱۴۰۶ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : عبد الرضى محمد عبد المحسن، ج

۱، ص ۱۰۲

ما این سه چهار مورد را پیدا کردیم، شاید دوستان بگردند موارد زیادی می‌شود پیدا کرد که صدیقه طاهره، به «غدیر» استدلال می‌کند و به حدیث: «من كنت مولاة فعلي مولاة»؛ استدلال می‌کند.

شاید برای شما این سوال پیش بیاید چطور از میان آن همه احادیث و روایات صدیقه طاهره «غدیر» را انتخاب کرده؟ ما نمی‌دانیم «الله اعلم» ولی شاید بخاطر این است که چون حادثه «غدیر» نزدیک‌ترین حادثه به رحلت پیغمبر بوده، فاصله «غدیر» با رحلت پیغمبر ۷۲ روز بیشتر نیست. فاصله «منا» که آن‌جا خطبه غرائی پیغمبر

فرمود، حدیث «منزلت» را آنجا فرمود خلفایی اثنی عشر را در آنجا فرمود، داد مردم در آمد با وفات پیغمبر
۸۳ روز بیشتر فاصله نیست!

ولی حدیث «وصیت» مال سال ۳ بعثت پیغمبر است که بعد از آیه:

(وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)

و خویشان نزدیکت را هشدار ده

سوره شعراء (۲۶): آیه ۲۱۴

چهل نفر را دعوت کرد در مورد امیر المؤمنین می گوید:

«فأخذ برقبتي ثم قال إن هذا أخي ووصي وخليفتي فيكم»

...این برادر من، جانشین و خلیفه من در میان شما است

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب _متوفای ۳۱۰ ق_، تاريخ الطبري، ج ۲،

ص ۳۲۱، ناشر: دار التراث - بيروت، الطبعة: الثانية - ۱۳۸۷ هـ.

این را «طبری» با سند معتبر هم نقل می کند، از «حدیث دار و وصیت»، بیست سال می گذرد، از «حدیث
رایت»، هفت - هشت سال می گذرد، از «حدیث منزلت» چندین سال می گذرد، شاید در ذهنها نباشد ولی
«حدیث غدیر» نزدیکترین حادثه‌ی است که پیغمبر در آنجا بحث «غدیر» را مطرح کرده و لذا صدیقه طاهره
این را انتخاب می کند، خیلی عجیب است!

نکته دوم، «حدیث وصیت و دار» ۴۰ نفر از بزرگان «قریش» بودند، نه همه، «حدیث تبوک» تعدادی که به جنگ
«تبوک» می رفتند دو - سه هزار نفر بودند، در «حدیث رایت» هفتصد - هشتصد نفر در قضیه «احزاب» بودند

که پیغمبر فرمود؛ ولی در «حدیث غدیر» بنا به نقل «سبط ابن جوزی» می‌گوید ۱۲۰ هزار نفر جمعیت بوده است!

«دهلوی» در «حجة الله البالغه» اش می‌گوید ۱۲۴ هزار نفر صحابه در منطقه «غدیر» حضور داشتند که پیغمبر علی را به عنوان ولی معرفی کرد. صدیقه طاهره می‌گوید اگر در آن مناطق جمعیت کمی بود و خیلی‌ها نشنیده بودند؛ ولی در «غدیر» همه شنیدند و همه شما از مسئله آگاه شدید کسی نماند که حجت برای او تمام نشود.

«هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا»

ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ۲ جلد، جامعه مدرسین - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ش، ج ۱؛ ص ۱۷۳

به خاطر همین قضیه است. نکته بعدی این‌که نبی مکرم با یک مقدمه و واژگانی علی را معرفی کرد که در هیچ یک از احادیث ولایت، شما این واژگان را نمی‌بینید. من نمی‌خواهم سراغ کتاب‌های شیعه مثل «خصال شیخ صدوق» و «احتجاج» و غیره بروم، بلکه سراغ «طبرانی» می‌رویم که متوفای ۳۶۰ و از استوانه‌های علمی اهل سنت است. ایشان کتابی به نام «المعجم الکبیر» دارد.

کتاب «معجم الکبیر» ایشان مشهور و دارای روایات معتبر است. بر خلاف «المعجم الاوسط» و «المعجم الصغیر»! ایشان در جلد ۳، صفحه ۱۸۰ خطبه «غدیر» را به خوبی مطرح می‌کند با این‌که «بخاری» روی نصب و عداوتی که دارد اصلاً به «حدیث غدیر» نه به صراحت، نه به کنایه، نه به اشاره، اصلاً اشاره نمی‌کند گویا اصلاً اتفاقی به نام «غدیر» نیافتاده است!

از اول تا آخر «صحیح بخاری» اصلاً قضیه «حدیث غدیر» نیست، «مسلم» از «زید ابن ارقم» می‌آورد که ای کاش ایشان هم نیاورده بود! ایشان دارد که پیغمبر در یک منطقه‌ی به نام «خم» صحبت و موعظه کرد و مطالبی گفت بعد از آن گفت مردم:

«وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ أَوْلَهُمَا كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَعَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَأَهْلُ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»

صحیح مسلم ، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱ ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۸۷۳

یعنی به قدری بی ربط قضیه «غدير» را مطرح می کند که انسان اصلاً از خواندن روایت متأثر و ناراحت می شود! اشک آدم برای مظلومیت امیر المؤمنین جاری می شود؛ ولی دیگران آورده اند دیگران «حدیث غدير» را آورده اند، نه «خطبه غدير»! خطبه یعنی سخنرانی، وقتی پیغمبر نماز ظهر خواند سخنرانی کرد تا وقت نماز عصر؛ یعنی حداقل دو ساعت، دو ساعت و نیم پیغمبر سخنرانی کرد.

من بخواهم یک ساعت صحبت کنم، بخواهید پیاده کنید چقدر می شود؟ حداقلش ۲۰-۲۵ صفحه می شود، ۲ ساعت پیغمبر سخنرانی کرد حداقل باید ۱۰۰ صفحه بشود. «احمد»، «ابن ماجه»، «ترمذی» و... آوردند، بله پیغمبر آمد تمام مطالب را گفت چنین و چنان در ادامه گفت «من كنتُ مولاة فعلی مولاة»؛ پدرت خوب! مادرت خوب! «من كنتُ مولاة» «حدیث غدير» است نه «خطبه غدير»! حالا بعضی ها لطف فرمودند آوردند که پیغمبر فرمود:

«اللهم وَالِ مَنْ وَالَاهُ اللَّهُمَّ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»

سنن ابن ماجه ، اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني الوفاة: ۲۷۵ ، دار النشر: دار الفكر -

بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۴۳

«ابن تیمیه» می گوید آن هم دروغ است!

ببینید خطبه با حدیث خیلی فرق می‌کند. حدیث شاید دو - سه تا کلمه بیشتر نشود؛ ولی خطبه، سخنرانی است من خیلی تلاش کردم که ببینم از علمای اهل سنت، چه کسی خطبه را نقل کرده؟ خیلی هم اذیت شدم شاید من در دوران تحقیقاتم کمتر موضوعی بود که به اندازه این اذیت شدم و به زحمت افتادم که ببینم در کتاب‌های اهل سنت آیا کسی خطبه را نقل کرده یا نه؟

قرن دوم و قرن سوم نیست در قرن چهارم «طبرانی» متوفای ۳۶۰ است، ایشان در «معجم کبیر» جلد ۳، صفحه ۱۸۰، چاپ «قاهره»، مکتبه «ابن تیمیه» یک خطبه‌ای نقل کرده کمتر از یک صفحه است! گویا پیغمبر پنج دقیقه‌ای آن‌جا صحبت کردند! ایشان می‌آورد رسول اکرم قبل از این که «غدیر» را مطرح کند چند تا سوال مطرح می‌کند، از نظر روان‌شناسی می‌گویند بهترین سخنران کسی است که در طرف مقابل تهییج ایجاد کند، احساسات طرف را تکان بدهد. عواطف طرف را به رعشه بیاورد و زمینه قبول مطلب را هم فراهم بکند، این بهترین سخنران است، یک مقدمه چینی بکند که طرف مقابل برای گرفتن مطلب لحظه شماری کند!

جمعیت ۱۲۰ یا ۱۲۴ هزار نفری یا به قول بعضی‌ها ۹۰ یا ۱۱۰ هزار نفری جمع شدند. می‌گوید:

«أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ ان لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ»

آیا به وحدانیت خدا شهادت نمی‌دهید؟

گفتند یا رسول الله این چه حرفی است؟! از چه کسانی؟ کسانی که در مراسم حج با پیغمبر بودند در جوار و رکاب پیغمبر تلبیه گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» پیغمبر فرمود:

«أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ ان لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ»

آیا به وحدانیت خدا شهادت نمی‌دهید؟

همه مبهوت ماندند که قضیه چه هست؟

«أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ ... وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»

شهادت نمی‌دهید من پیغمبر خدا هستم؟

اگر شهادت نمی‌دادند ۲۳ سال در رکاب تو جنگیدند. شهید دادند زحمت کشیدند هجرت کردند، الان این همه انبوه جمعیت در رکاب تو به حج آمدند، اگر تو را به پیغمبری قبول نداشتند که نمی‌آمدند!

پیغمبر ادامه می‌دهد:

«أَلَيْسَ تَشْهَدُونَ ... وَأَنَّ جَنَّتَهُ حَقٌّ وَنَارَهُ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ الْبُعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ»

...شهادت به قیامت و بهشت نمی‌دهید؟

المعجم الكبير ، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني الوفاة: ۳۶۰ ، دار النشر :

مكتبة الزهراء - الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳ ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج

۳، ص ۱۸۰، ح ۳۰۵۲

این چه سوالی است؟ همه چشم‌ها از حدقه بیرون در آمده که این چه سوالی است که پیغمبر از ما می‌پرسد!؟

بعد از این که سه تا اعتراف را می‌گیرد می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

ولایت من بر مؤمنین از خود مؤمنین قوی‌تر است! همین سه تا سوال که مطرح می‌کند در سوال چهارم بلافاصله

می‌گوید:

«فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ»

پیغمبر می‌خواهد چه کار کند؟ پیغمبر می‌خواهد به مردم بفهماند، این حرفی که من درباره علی امروز زدم هم سطح نماز و روزه و زکات نیست، هم سطح توحید است، هم سطح رسالت است، هم سطح معاد است. همانگونه که اگر کسی منکر معاد باشد تکلیفش مشخص است؛ اگر کسی منکر ولایت علی هم باشد تکلیفش همان است!

یکی از علمای بزرگ اهل سنت، آقای «محمد کرد علی» از علمای بزرگ «ترکیه» است، همه او را قبول دارند از جمله «حنفی»ها و «حنبلی»ها. کتابی دارد به نام «خطط الشام». ایشان در جلد ۵، صفحه ۲۵۶ از «ابو سعید خدری» نقل می‌کند، «ابو سعید خدری» از صحابه مشهور است می‌گوید:

«أمر الناس بخمس فعملوا بأربع وترکوا واحدة»

پیغمبر به پنج چیز دستور داد مردم به چهار دستور عمل کردند؛ ولی یکی از آنها را رها کردند.

سوال کردند

«ما هذه الأربع التي عملوا بها؟»

آن چهار دستوری که عمل کردند چه بود؟

«قال: الصلاة والزكاة والحج وصوم شهر رمضان»

می‌گوید نماز، زکات، حج و روزه ماه رمضان است.

بعد آقای «ابو سعید» پرسید:

«فما الواحدة التي تركوها؟»

آن یکی که ترک کردند چیست؟

قال: ولاية علي بن أبي طالب

عجب!

«قالو: أهي مفترض عليهن؟»

آيا ولايت علی هم مثل نماز واجب است؟

«قال نعم»

بله.

این یک نکته!

اما آقای «ابن مردويه» متوفای ۴۱۰ و مورد تأیید اهل سنت است، کتابی به نام «مناقب علی ابن ابیطالب» دارد، همین روایت را از «ابو سعید خدری» می آورد می گوید مردم سوال کردند آن یکی که ترک کردند چه است؟

«قال ولاية علي بن أبي طالب»

بعد می گوید:

«فقد كفر الناس؟!»

مردم با ترک ولايت علی کافر شدند؟

«ابو سعید خدری» می گوید:

«فما ذنبي!»

گناه من چیست؟!

مناقب علي بن أبي طالب (ع) وما نزل من القرآن في علي (ع) - أحمد بن موسى ابن مردويه

الأصفهاني - ص ۷۳

به من چه مربوط است؟ جمله خیلی ظریف و زیبایی است!

در این جا نبی گرامی قبل از آن که ولایت علی مطرح بشود، توحید را مطرح می کند اعتراف می گیرد رسالت و معاد را مطرح می کند بعد مسئله ولایت امیر المؤمنین را مطرح می کند تا به مردم بفهماند که قضیه ولایت علی، شوخی بردار نیست!

مرحوم «کلینی» هم در «کافی» جلد ۲، صفحه ۱۸ حدود ۱۵ تا روایت ذکر کرده، در صفحه ۳۷۳ حدود ۵ تا روایت آورده همه روایت ها صحیحه است از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) که:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّومِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِي

بِالْوَلَايَةِ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲؛ ص ۱۸

در میان نماز و روزه و حج و صوم، ولایت جایگاه خیلی بالاتری دارد. ولذا رسول اکرم نمی فرماید:

«من كنت مولا فاعلى مولا»

این آقایان خیانت کردند مقدمه سخن پیغمبر را نقل نکردند، و آنچه که نبی مکرم در این دو ساعت و نیم مطرح کرده را سانسور کردند! در منابع شیعه مرحوم «طبرسی» در «احتجاج» حدود سی - چهل صفحه خطبه ای که مشهور است و مرحوم «سید ابن طاوس» در کتاب «التحصین» و دیگر بزرگان آورده اند را به صورت مفصل نقل کرده است.

حالا این که تمام خطبه یا بخشی از خطبه است در هر صورت حدود شصت - هفتاد صفحه هست. می توان گفت عمده سخنان رسول اکرم، در این خطبه آمده است. نکته دیگری که فاطمه زهرا به «حدیث غدیر» استدلال می کند و دوستان خوب به آن دقت کنند این است که قضیه «حدیث غدیر» پشتوانه قرآنی دارد. به اعتراف اهل سنت خدای عالم در قرآن دو آیه مستقل در رابطه با «غدیر» دارد آیات ۳ و ۶۷ سوره مائده آیه ۶۷ سوره مائده:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)

ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سویی تو نازل شده ابلاغ کن

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

ابلاغ کن آنچه که از طرف خدا به تو وحی شده، این خیلی مهم نیست!

(إِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ)

فقط رساندن پیام بر عهده توست

سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰

ولی ذیلتش تهدیدی دارد که در هیچ جای قرآن خدای عالم با این ادبیات با پیغمبر حرف نزده است. شما از اول بام بسم الله تا سین والناس را ببینید این ادبیات یک جا آمده:

(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

و اگر این کار را انجام ندهی پیامش را نرسانده ای!

سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰

اگر این صورت نگیرد تمام ۲۳ سال زحمت رسالت تو هدر رفته است و همه بی‌ارزش و بی‌فایده و بی‌نتیجه خواهد بود. اصلاً ما کاری به روایات نداریم، سوال می‌کنیم چیست که خطاب می‌آید پیغمبر ابلاغ کن اگر ابلاغ نکنی رسالت و پیامبری خدا را بجا نیاورده‌ای؟ آیا نماز است؟ نه! نماز که از «مکه» واجب بود، آیا روزه است؟ نه روزه که از سال دوم هجرت آمده، آیا زکات و دیگر فرائض هستند؟ نه همه آمده بودند.

خود آقایان اهل سنت می‌گویند که بعد از آیه «الاکمال» دیگر هیچ حکمی از طرف خدا نیامده است. نکته ظریفی این جا هست. همین آقای «الوسی» که از ایشان برای تان نقل کردم ایشان متوفای ۱۲۷۰ است، در کتاب «روح المعانی» جلد ۶، صفحه ۱۹۳ از «ابن مردویه» که عرض کردیم متوفای ۴۱۰ است از «عبدالله مسعود» که مفسر نامی در عصر صحابه است و بعد از «ابن عباس» بزرگ‌ترین مفسر یا در سطح «ابن عباس» مفسر نامی و پر آوازه است، نقل می‌کند و می‌گوید:

«کنا نقرأ علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و سلم)»

«کنا نقرأ» آقایانی که با ادبیات عرب آشنا هستند می‌دانند کلمه «کان» یک جایی می‌آید که امر مستمر باشد مقطعی نباشد «کنا» یعنی همه ما صحابه. نمی‌گوید «کنت» بلکه با صیغه «مع الغیر» است. «کنا» ما همه صحابه «نقرأ» همه قرائت می‌کردیم چه را؟ این آیه را چه موقع؟ زمان پیغمبر آقای «عبدالله مسعود» چطوری می‌خواندید؟

«کنا نقرأ علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و سلم) یا أیها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک إن علیا ولی المؤمنین وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

... ابلاغ کن علی ولی مؤمنین است، اگر ابلاغ نکنی رسالت نا تمام است!

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين
السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: ١٢٧٠هـ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ٦، ص
١٩٣

شما جلد ٦، صفحه ١٩٣ را نگاه کنید «الوسی» نه اشکال دلالی و نه اشکال سندی گرفته است. قبل از «الوسی»
آقای «شوکانی» در «فتح القدير» جلد ٢، صفحه ٦٠ همین تعبیر را دارد قبل از او آقای «سیوطی» متوفای ٩١١
در «درالمنثور» جلد ٢، صفحه ٢٩٨ همین روایت را از «عبدالله مسعود» نقل می کند.
این قضیه که صدیقه طاهره «غدیر» را انتخاب می کند چون پشتوانه قرآنی دارد. این را دیگر نمی توانند انکار
بکنند، هر کاری هم بخواهند بکنند تلاش شان بی نتیجه است آیه دوم، آیه سوم سوره مائده است:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان]
آیینی برگزیدم

سوره مائده (٥): آیه ٣

امروز دین شما را کامل کردم... این آیه چه می خواهد بگوید؟ امروز، کدام روز است؟ همه اتفاق نظر دارند که
الف و لام عهد حضور است. الف و لام عهد ذکر و غیره هم نیست و همه بزرگان اهل سنت بر این اتفاق نظر دارند.
امروز:

(الْيَوْمَ يَأْتِسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ)

امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند

سوره مائده (۵): آیه ۳

کفار از دین شما مأیوس شدند! نمی‌گویند از قدرت، شهادت، جهاد و پشتکار شما مأیوس شدند بلکه دارد:

(الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ)

از دین شما؛ یعنی معلوم بود این‌ها برای دین، نقشه کشیده بودند که بعد از پیغمبر دین را متلاشی کنند و از بین ببرند ولی همین (الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا...) در ادامه:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان]

آیینی برگزیدم

سوره مائده (۵): آیه ۳

دارد!

در این‌جا از کتب شیعه نزدیک به ۴۰ روایت داریم. مرحوم «شیخ صدوق» در کتاب «کمال الدین» آورده، مرحوم «خزاز» در کتاب «کفایة الاثر» آورده مرحوم «کلینی» در «کافی» آورده، و «امالی شیخ صدوق»، «امالی شیخ طوسی» حدود ۳۸ روایت غالباً هم معتبر که این آیه در «غدیرخم» ۱۸ ذی الحجه نازل شده است.

از اهل سنت هم ما حدود ۱۰ تا ۱۱ روایت پیدا کردیم که می‌گویند این آیه در «غدیرخم» نازل شده است. یکی از روایات در کتاب «تاریخ بغداد» اثر آقای «خطیب بغدادی» از استوانه‌های علمی اهل سنت است. «تاریخ بغداد» جزء کتاب‌های معتبر اهل سنت است در جلد ۸، صفحه ۲۸۴ با سند معتبر از «ابو هریره» نقل می‌کند.

می‌گویند روز ۱۸ ذی الحجه پیغمبر در «غدیرخم» علی ابن ابیطالب را برای ولایت نصب کرد خلیفه دوم آمد

تبریک گفت:

«بخ بخ لك يا بن أبي طالب أصبحت مولاي ومولى كل مسلم»

تاریخ بغداد ، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر : دار الكتب

العلمية - بيروت، ج ٨، ص ٤٣٩١

البته این تعبیر آقای «خطیب بغدادی» است، خود «ابن کثیر دمشقی» سلفی شاگرد «ابن تیمیه» متوفای ٧٧٤ در کتاب «البدایه والنهایه» می گوید خلیفه دوم گفت:

«يا ابن أبي طالب اصبحت اليوم ولي كل مؤمن»

البدایة والنهایة ، اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤ ، دار النشر :

مکتبة المعارف - بیروت، ج ٧، ص ٣٥٠

حالا «مولى» معانی متعدد دارد، اما کلمه «ولى» معانی متعدد ندارد بعد از این که خلیفه دوم تبریک گفت و دیگران هم تبریک گفتند جبرئیل نازل شد یا رسول الله:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و راضی شدم که اسلام برای شما [به عنوان] دین باشد.

سوره مائده (٥): آیه ٣

امروز دین را بر شما کامل کردم، نعمت را تمام کردم از اسلام، امروز من راضی هستم. اسلام قبل از «غدیر» اسلام مرضی خدا نیست، اسلام در روز «غدیر» و بعد از «غدیر» مرضی خداست؛ چون آن که می تواند اسلام را استمرار ببخشد رسالت پیغمبر را استمرار ببخشد، امیر المؤمنین و فرزندان بزرگوارشان هستند نه دیگران!

البته ما در رابطه با **(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)** آیه ۵۵ سوره مائده حدود ۱۰-۱۲ تا روایت از شیعه و هفت هشت تا روایت از اهل سنت داریم که رسول اکرم هم بعد از نزول آیه ۵۵ سوره مائده فرمود آی مردم: **«من كنت مولاة فعلى مولاة»**، در قضیه خاتم بخشی امیر المؤمنین در رکوع برای سائل! حالا ما کاری با آن نداریم؛ ولی صدیقه طاهره می‌آید «غدیر» را مطرح می‌کند به خاطر این است که «غدیر» پشتوانه قرآنی دارد، شاید «حدیث وصیت»، «حدیث خلافت» و «حدیث منزلت» را بگویند پشتوانه قرآنی ندارند؛ گرچه آن‌ها هم مشکلی ندارند ولی «حدیث غدیر» یک حدیث برخاسته از متن قرآن با تصریح بزرگان و استوانه‌های علمی اهل سنت است.

لذا صدیقه طاهره می‌آید در دفاع از امیر المؤمنین (سلام الله علیه)، «حدیث غدیر» را مطرح می‌کند نه حادثه دیگر را؛ ولذا ما باید به تبع از صدیقه طاهره و الگو قرار دادن حضرت زهرا که بنا به نقل «شیخ طوسی» در غیبت از قول حضرت ولیعصر نقل می‌کند می‌گوید:

«وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

برای من مهدی، مادرم زهرا الگو است

طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة (للطوسي) / کتاب الغيبة للحجة، اجلد، دار المعارف الإسلامية - ایران

؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ق، ص ۲۸۶

برای ما هم باید زهرای مرضیه در دفاع از حریم ولایت تا آخرین نفس و قطره خونی که داریم الگو باشد. تلاش کنیم دفاع از حریم ولایت را شعار خودمان قرار بدهیم. دفاع از حریم ولایت را در سرلوحه زندگی‌مان قرار بدهیم نه اینکه رتبه سوم و چهارم و پنجم باشد و این را هم بدانید بارها من گفته‌ام پیغمبر در روز «غدیر» یک دعا کرده، قطعاً دعای پیغمبر هم به اجابت رسیده فرمود:

«اللهم وَاٰلِ مِنْ وَاٰلِهِ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر :

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۴، ص ۲۸۱

در جای دیگر دارد:

«اللهم انصر من نصر علياً»

خدایا، هر کس علی را یاری کرد یاری و کمکش کن!

أسد الغابة في معرفة الصحابة ، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري

الوفاة: ۶۳۰هـ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م ، الطبعة :

الأولى ، تحقيق : عادل أحمد الرفاعي، ج ۴، ص ۲۵۶

عزیزان من! خدا می‌داند به اندازه موی سرم تجربه دارم. شما می‌دانید در میان علماء همه زحمت کشیدند و

تلاش کردند، الان هم خیلی‌ها هستند دارند زحمت می‌کشند ولی توفیقی که خدا به من داده این هم از باب «یا

مبتدئاً بالنعم قبل استحقاقها» است ما خدمت آیت‌الله العظمی «وحید خراسانی» بودیم، ایشان فرمود فلانی

کارهایی که شما انجام می‌دهید و توفیقاتی که دارید و افرادی که دسته دسته به مذهب شیعه کشیده می‌شوند،

این توفیق را ایشان گفت یا لقمه پاک پدرتان بوده، یا شیر حلال مادرتان بود یک کار خیری کرده بودید که خدا

چنین توفیقی به شما داده گفتم حاج آقا شکل چهارمی هم است گفت چه است؟ گفتم

«يَا مُبْتَدِئِ كُلِّ نِعْمَةٍ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲؛ ص ۵۷۸

خدا بعضی وقت‌ها بدون این که کسی مستحق باشد، عنایت می‌فرماید.

(إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ)

[این] تفضل به دست خداست.

سوره آل عمران (۳): آیه ۷۳

تفضلی است و خدای عالم به بعضی از بندگانش منت می‌گذارد، ایشان فرمود بله فلانی این هم یک نکته‌ای است.

یکی از توفیقات بزرگی که خدا به من داد در خاک «عربستان» بیش از ۲۳۰ - ۲۴۰ جلسه بحث و گفتگو و مناظره با این‌ها داشتیم، این‌ها الدّ اعداء اهل بیت و الدّ اعداء امیر المؤمنین هستند. و تنها کشوری که در آن از «یزید» به عنوان امیر المؤمنین در رسانه‌های‌شان تعبیر می‌کنند «عربستان سعودی» است!

هیچ جای دیگر دنیا این طوری نیست ابوبکر، عمر، عایشه و غیره همگانی است؛ ولی این‌که بگویند «یزید» امیر المؤمنین است فقط مال «عربستان سعودی» است! کتاب‌هایی هم در این موضوع نوشتند به نام «امیر المؤمنین یزید ابن معاویه»! نه تنها لعن او را جایز نمی‌دانند بلکه با (رضی الله) و امثال این از او یاد می‌کنند!

من سال ۸۲ «طائف» رفتم با یکی از مفتی‌یان اعظم‌شان یک ساعت بحث داشتیم یک شب در یکی از شبکه‌های «عربستان سعودی» بحث زنده داشت. یک خانمی از او سوال کرد که در رابطه با قیام امام حسین نظر شما چیست؟ گفت خواهرم! «یزید» خلیفه‌ی مشروع و به حق است! امام حسین که در برابر «یزید» قیام کرد کار او خطاء بوده اشتباه کرده است!

بعد جالب است که -«الحمد لله الذی جعل اعدنا من الحمقاء»؛ من هم داشتم این برنامه را مستقیم نگاه می‌کردم - این مفتی گفت خواهرم! این مطلب را از قول من برای کسی نقل نکن! شبکه ماهواره‌ای است!

میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا دارند می‌بینند؛ من مات ماندم که این بابا تصور کرده که در آشپزخانه خانه‌اش دارد حرف می‌زند!

ما بحث‌های زیادی داشتیم من شاید بعضی از قضایا را هم در جلساتی که خدمت بعضی از دوستان شما در اردو بودیم عرض کردم من سال ۸۱ یا ۸۲ با دانشجویهای کنار «بیت الله الحرام» بحث می‌کردیم، این‌ها هم خوش‌شان می‌آمد من روایتی نقل می‌کردم می‌گفتم فلان کتاب، جلد فلان و صفحه فلان همین خودش هم یک جذبه‌ای بود من به شما توصیه می‌کنم مطالب اساسی را بیان کنید.

ما شاید مجموعاً کمتر از ۳۰۰ تا روایت داریم اساسی‌ترین بحث ولایت است. این‌ها را تلاش کنید با جلد و صفحه حفظ کنید. من خودم مقید هستم یک روایتی که می‌خواهم حفظ کنم اول جلد و صفحه را تداعی برای خودم درست می‌کنم حفظ می‌کنم بعد متن روایت را چون خیلی اثر دارد و من از این خیلی برکت دیدم.

یک شبی من سوالی از این‌ها کردم عاجز ماندند، گفتند فردا شب جوابش را از استادمان می‌گیریم و می‌آوریم گفتم باشد. ما هم برنامه داشتیم بعد از نماز «تراویح» (اینها) کنار «بیت الله الحرام» هفت، هشت نفر بودند جمع می‌شدند با هم سه یا چهار ساعت با این‌ها بحث می‌کردیم آن‌ها هم خوش‌شان می‌آمد.

فردا شب آمدند گفتند ما با استادمان صحبت کردیم، استاد ما گفت که فلانی منزل ما بیاید با همدیگر گفتگو و مناظره کنیم و چند تا کتاب هم داده بودند شما مطالعه کنید کتاب‌ها را نگاه کردم دیدم مال «شیخ محمد جمیل زینو» از علمای طراز اول و مفتیان مشهور «مکه» است کاملاً او را می‌شناختم.

کتاب‌های ایشان را در «مدینه» معمولاً به زائرین و روحانی کاروان‌ها می‌دهند. رفقای که روحانی کاروان بودند و کتاب‌هایی که به ایشان در «مدینه» داده بودند غالب کتاب‌ها مال «شیخ محمد جمیل زینو» است کتاب‌های ایشان به هفتاد زبان زنده دنیا ترجمه شده خیلی برایش احترام ویژه قائل هستند.

کتابش را دیدم گفتم من هم آماده هستم. فردا شب بعد از نماز «تراویح» منزل ایشان برویم، فردا شب این‌ها آمدند و سوار ماشین شدیم و به منزل ایشان رفتیم دیدم بله یک مردی حدود ۷۵-۸۰ ساله و خیلی هم خوش برخورد است، ما رسیدیم اهلاً و سهلاً بعد ایشان چند تا امتحان از ما گرفت!

یک شعری دستش بود گفت این شعر را یکی از «ایرانی»ها به من داد، این را برای من معنا کن خواندم و معنا کردم خوشش آمد دستش را محکم به زانوی من زد بارک الله بارک الله، گفت در سوره حمد چرا «ایاک» مقدم بر «نعبد» شد باید «نَعْبُدُكَ وَايَاكَ» می‌بود؟ گفتم تقدیم مفعول بر فعل دلیل بر انحصار است. باز خیلی خوشش آمد گفت بارک الله بارک الله دو سه تا سوال کرد من جواب دادم. فهمید که ما خیلی زیاد بیگانه از ادبیات عربی نیستیم. شروع به بحث کردیم حدود سه ساعت و اندی با ایشان بحث داشتیم حدود ۳۰-۴۰ نفر از دانشجویها بودند و چند نفر از وهابی‌های «یمن» آمده بودند، سوالی استفتاء کرده بودند ایشان جواب می‌داد و می‌نوشت.

آن زمان کتاب «لله ثم للتاریخ» بُد بود خیلی گسترده بود مطالبی از آن آورده بود من جواب دادم. من یک سوال کردم گفتم آقای «زینو» ما در حوزه و دانشگاه تدریس داریم، دانشجوی سنی و شیعه داریم یک سوالی از ما می‌کنند ما نتوانستیم جواب بدهیم این‌جا دیگر «مکه» است محل نزول جبرئیل و وحی است من می‌خواهم از شما یاد بگیرم جواب را به دانشجویها بگویم.

-مطالب تند و اساسی را باید این شکلی مطرح کرد- مستقیم بگویم ابابکر این‌طوری است او هم موضع‌گیری می‌کند، گفت چه است؟ گفتم آقای «ابن حزم» -ایشان از علمای بزرگ اهل سنت است متوفای ۴۵۶ است- کتابی به نام «المحلّی» دارد که کتاب فقهی است ایشان در کتاب الحد باب حد المرتد می‌گوید:

«أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَطَلْحَةَ وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَرَادُوا قَتْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلِمَ وَالْقَاءَهُ مِنَ الْعَقَبَةِ»

المحلى ، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد الوفاة: ٤٥٦ ، دار النشر : دار

الآفاق الجديدة - بيروت ، تحقيق : لجنة إحياء التراث العربي، ج ١١، ص ٢٢٤

بعد از مراجعت از جنگ «تبوك» تعدادی از صحابه که می‌گویند ١٢ نفر هستند «ابابکر»، «عمر»، «عثمان»، «سعد ابن ابی‌وقاص» و «طلحه» که البته «زبیر» در میان‌شان نبود، می‌خواستند پیغمبر را ترور کنند گفتم این عبارت را ایشان آورده ما نمی‌دانیم قضیه‌اش چه است؟ «ابن حزم» هم می‌گوید این را «عمرو ابن جمیل» نقل کرده «عمرو ابن جمیل» هالک بیچاره است ولی این از روایت «صحيح مسلم» است، بزرگان شما، «ذهبی»، «ابن حجر»، «ابن سعد» توثیقش کرده‌اند من مانده‌ام که چه کار کنم؟! یک جوابی به ما بدهید که برای دانشجوها ببریم.

کتاب را آوردند و خواند گفتم فلانی من الان جواب ندارم به شما بدهم، فردا شب این‌جا بیایید من جوابتان را آماده می‌کنم گفتم چشم فردا شب دوستان بعد از مغرب آمدند هتل سوار شدیم رفتیم در یکی از مساجد برای نماز «تراویح» من «تراویح» نخواندم رفتم گوشه‌ای نشستم و مشغول قرآن خواندن بودم. دو سه مرتبه هم استخاره کردم که تقیۀاً با این‌ها نماز «تراویح» بخوانم ولی استخاره بد آمد! معمولاً بحث تقیه (را مراعات می‌کنم) که امام صادق فرمود:

«إِنَّ التَّقِيَةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»

برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ٢جلد، دار الكتب الإسلامية - قم، چاپ: دوم، ١٣٧١ ق.

ص ٢٥٥

ولی من دیدم حتماً یک رمز و رموزی است که من سه بار استخاره کردم، هر سه بار هم خیلی بد آمد. رفتم یک گوشه‌ی و مشغول خواندن قرآن شدم این‌ها «تراویح»‌شان تمام شد، سوار ماشین شدیم رفتیم دیدم از کوچه

پس کوچه‌هایی می‌رود که دیشب از آن کوچه ما را نبرده بودند! اول به ذهنم گذشت شاید این‌ها نظر سوئی دارند.

گفتم یا زهرا! این خون کثیفی که ما داریم هدیه به امیر المؤمنین و برای ما افتخاری است و این را با تمام وجود گفتم. کوچه‌های زیادی رفتند تا کنار یک ساختمان چند طبقه نگه داشتند رفتیم بالا دیدیم یک آقای حدود ۴۵- ۵۰ سالش به استقبال ما آمد اهلاً و سهلاً به گرمی از ما استقبال کرد، دانشجویی که با ما بود اسمش «جابر» بود گفتم «جابر» بنا بود ما پیش «شیخ جمیل زینو» برویم این کیست؟

گفت ایشان (دکتر غامدی) از اساتید بزرگ دانشگاه «ام القری» است و در بحث کلام، ایشان حرف اول را در «عربستان» می‌زند، گفتیم خیلی بهتر! نشستیم خیلی جالب بود ایشان یک سری مسائل را مطرح کرد دیدم خدای عالم، یک بیانی به این آدم داده تصور کردم مرحوم «فلسفی» است آن‌جا آمده به زبان عربی دارد نطق حماسی می‌کند!

گفت در کتاب «کافی» فلان جلد و فلان صفحه این عبارت را دارد؛ «کلینی» این را دارد؛ «امام خمینی» این را دارد؛ دیدم خیلی از نقاط ضعف کتاب‌های ما را به عنوان نقطه ضربه پذیر در آورده است! من یک دفعه جا خوردم؛ چون ما در بحث‌های مان معمولاً در بحث خلافت و امامت‌مان دست‌مان نسبت به کتاب‌های اهل سنت باز است. اما خیلی زیاد در کتاب‌های شیعه کار نمی‌کنیم چون احساس می‌کنیم خیلی نیاز نداریم و به اندازه «ما به الکفایه» الحمد لله افراد هستند. دوستان! قسم به عصمت زهرا؛ من هر چه به ذهنم فشار آوردم دیدم حتی به اندازه سی ثانیه من جواب بدهم مطلب در ذهنم ندارم.

اصلاً مغزم قفل شد! دیدم ایشان شش هفت تا سوال طرح کرد، برای این‌ها هیچ جوابی در ذهنم نیست حالم خیلی خراب شد و یک حالت اضطراری برایم پیش آمد، در دلم به حضرت زهرا توسل کردم. شما می‌دانید

وقتی اضطرار پیش می‌آید آدم یک مقداری ادب را کنار می‌گذارد، مخصوصاً که آدم سید باشد و شب چهارشنبه هم باشد دیگر مزید بر علت می‌شود!

گفتم یا زهرا! من نیامدم این‌جا از دائی و خاله و عمه و عمویم دفاع کنم! گفتم آمدم از شما دفاع کنم، اگر غیرت شما قبول می‌کند من در برابر یک وهابی کم بیاورم حرفی ندارم! خیلی با حالت عصبانیت گفتم! دوستان! قسم به والله، تالله، بالله، قسم به عصمت زهرا یک دفعه دیدم ذهنم گویا یک نور مثل لامپ هزار وات، ده هزار وات روشن شد، مثل آبشار که آب می‌ریزد مطالب دارد می‌آید مبهوت ماندم.

به سرعت شروع به نوشتن مطالب کردم. به حرف‌هایی که می‌زند توجه نکردم گفتم همین پنج شش تا شبه‌ای که مطرح کرده جواب بدهم بس است. ایشان حرفش تمام شد. گفتم دکتر سوال اولی که گفتم جوابش این است، خدا شاهد است جلوی دانشجوهایش دستش را بلند کرد گفت: قبول! قبول! وهابی چنین روحیه‌ی ندارد. این‌ها آدم‌های معاند و لجوجی هستند، حتی می‌گویند «ابن تیمیه» گفته توسل شرک است پیغمبر هم از قبر بلند بشود بگوید توسل شرک نیست، ما از پیغمبر هم قبول نمی‌کنیم! این‌ها چنین آدم‌هایی هستند؛ ولی دیدم نه! توسل به حضرت زهرا به کمرش زده! گفتم شبهه دوم شما جوابش این است. باز دستش را بلند کرد سه مرتبه من جواب دادم ایشان دستش را بلند کرد.

من مبهوت مانده بودم، من در یک موجی قرار گرفته بودم که خودم نمی‌فهمیدم قضیه چه است؟ ولی دیدم خود حضرت زهرا کنترل را در دستش گرفته است. فرمان دست ایشان است.

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند / آن‌چه استاد ازل گفت بگو می‌گویم.

یعنی من: «اللهم انصر من نصره» را آن شب با تمام وجودم با پوست و گوشت و استخوانم لمس کردم!

بعد جالب است گفت شما همه تقیه می‌کنید، کارهایتان روی تقیه است! بحث «تراویح» را مطرح کرد، گفتم اتفاقاً ما تقیه در موارد خاصی داریم آن جایی که خطر جانی داشته باشد گفت نه، شماها دروغ می‌گویید! گفتم «جابر» ما مسجد رفتیم یا نه؟ گفت: بله. گفتم نماز «تراویح» با شما خواندم یا نه؟ گفت: نه ایشان رفت گوشه‌ای نشست و مشغول قرآن خواندن بود، گفت ایشان نماز «تراویح» با شما نخواند؟ تقیه نکرد؟ گفت نه نماز «تراویح» با ما نخواند! (غامدی) اصلاً مبهوت ماند!

من سه مرتبه استخاره کردم بد آمد، حضرت زهرا می‌خواست که همین‌جا عملاً ثابت بشود گفت نه شما ما اهل سنت را کافر و نجس می‌دانید، گفتم دکتر این دیگر از شما خیلی بعید است من در خانه‌تان هستم الان شما چای آوردید و من چای خوردم الان هم می‌خواهی سحری بیاوری ما سحری هم می‌خواهیم بخوریم.

البته عرب‌ها نسبت به مسائل مهمان نوازی واقعاً زبازند هستند. من خانه «غامدی» شاید بیش از سی چهل بار افطاری و نهار و شام رفتم حتی همراه خودم ده پانزده نفر از علمای شیعه و سنی بردم این‌ها سفره که باز می‌کنند سفره معاویه‌ای باز می‌کنند! هفت - هشت رقم خورش و چندین رقم برنج دارند، حتی بعضی شب‌ها من دیدم شش - هفت رقم دسر آن‌جا آوردند، ماشاء الله آقایان به شکم‌شان ظلم نمی‌کنند!

در هر صورت ...

گفتم من در خانه شما هستم بعد از این‌جا می‌خواهیم برویم نماز بخوانیم، اگر من معتقد به نجاست شما بودم چای نمی‌خوردم غذایی که خانم درست کرده میل نمی‌کردم، این چه حرفی است می‌زنی؟ سرش را پایین انداخت گفت من معذرت می‌خواهم. ایشان چند تا سوال کرد من جواب دادم بعد گفتم آقای دکتر! آسیاب به نوبت! شما سوال کردی من هم سوال پرسم چند تا سوال پرسیدم گفت الان حضور ذهن ندارم پنج تا سوال پرسیدم هیچ کدامش را جواب نداد، گفت فلانی، شما این سوالات را بنویس به من بده شماره فکس‌تان را هم

از «ایران» به من بده من جوابش را می‌نویسم و برایت فکس می‌کنم یا ایمیل‌تان را بدهید به ایمیل‌تان من ارسال می‌کنم.

ما سحری خوردیم، نماز را صبح کنار «بیت الله الحرام» خواندیم با رفقای بعثه رفتیم آن زمان حاج آقای «نواب» مسئول بعثه بود، نشستیم این پنج تا سوال را ظریف به زبان عربی نوشتیم، پرینت گرفتیم و برای ایشان فرستادم. باور نمی‌کردم که ایشان جواب بدهد چون جلسه جلوی دانشجویهایش خیلی به ضررش تمام شد.

دیدم بعد از یک ماه برای ما فکس آمد برای یک صفحه من ایشان ۱۷ صفحه جواب داده بود، ما هم برای ۱۷ صفحه ایشان ۷۵ صفحه جواب نوشتیم و فرستادیم، ایشان برای ۷۵ صفحه من، ۲۵۰ صفحه جواب نوشت ما هم شروع کردیم حدود ۳۵۰-۴۰۰ صفحه جواب نوشتن، مجموع این مکاتبات الان شده ۳ جلد، هر جلدی هم ۶۰۰-۷۰۰ صفحه به نام «قصة الحوار الهادي» که ان شاء الله اگر حضرت زهرا یک صفحه نه، بلکه یک سطرش را از من بپذیرد، برای تمام اجدادم تا حضرت آدم، نسلم تا قیامت بس است یک کلمه‌اش را حضرت زهرا قبول کند برای من کافی است.

این را خواستم بگویم که دوستان از این قضایا من در زندگی‌ام الی ماشاء الله دارم و متأسفانه این‌ها در هیچ جا ثبت نشده است. چند روز قبل یکی از دوستان مؤسسه می‌گفت من یک ضبط صوت بیاورم این قضایا را مطرح بکنید این‌ها را بنویسیم و به صورت مکتوب در بیاوریم، گفتم والله شما هر چه بخواهید من می‌گویم ولی من حوصله نوشتن ندارم، شما اگر پنجاه تا سخنرانی از من بخواهید من مشکلی ندارم؛ ولی اگر بگویند آقا پنج صفحه مطلب بنویس سخت است حالا به هر کسی یک عشقی دادند!

در هر صورت ...

از این‌طور قضایا من زیاد دارم این را من با تمام وجودم لمس کردم که پیغمبر فرمود:

«اللهم انصر من نصره»

أسد الغابة في معرفة الصحابة ، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري
الوفاة: ٦٣٠هـ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م ، الطبعة :
الأولى ، تحقيق : عادل أحمد الرفاعي، ج ٤، ص ٢٥٦

دعای پیغمبر قطعاً قبول شده و اجابت شده، کسی برای حضرت علی کار کند هم دنیا و آخرتش آباد است و هم در دنیا و هم در آخرت سربلند است. البته دنیا خیلی مهم نیست، خدای عالم می فرماید ما برای اهل بیت آخرت را قرار دادیم، برای مؤمنینی که دوست شان داریم آخرت را قرار دادیم

«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»

قطعا زندگی دنیا بازیچه و بیهوده است.

سوره محمد، آیه ٣٦

لذا به شما توصیه می کنم این مسیری را که برای دفاع از امیر المؤمنین انتخاب کردید از خدا بخواهید این نعمت را از شما نگیرد، این طوری نیست همین که در مسیر افتادید خاطر جمع باشید و تا آخر هم هستید نه! نداند بجز ذات پروردگار / که فردا چه بازی کند روزگار

ما افراد زیادی داشتیم یک عمر یا علی گفتند؛ ولی هوای نفس مثل «بلعم باعورا» «اخلده إلى الارض»!

(فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ)

داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی زبان از کام برآورد و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد.

سوره اعراف (٧): آیه ١٧٦

تندترین عبارت قرآن این است مثل سگ سنگش هم بزنی پاچه می‌گیرد ترکش هم بکنی پاچه می‌گیرد «بلعم باعورا» کم شخصی نبود، اسم اعظم الهی داشت عالم مستجاب الدعوه بود.

یا همین آقای «قلمداران» که چندین کتاب علیه ولایت نوشته چندین کتاب علیه امیر المؤمنین نوشته شما زندگی‌اش را مطالعه کنید پایش لغزید نه تنها علی را رها کرد علیه علی جبهه گرفت.

«سید ابوالفضل برقی» از اساتید بزرگ «حوزه علمیه قم» بود می‌گویند بهترین «مکاسب» را ایشان تدریس می‌کرد، ایشان برگشت کتاب «منهاج السنه» «ابن تیمیه» را ترجمه کرد، کلا «منهاج السنه ابن تیمیه» را یک نفر ترجمه به فارسی کرد آن هم «سید ابوالفضل برقی» بود! ایشان نزدیک به ۴۵ کتاب علیه شیعه و امامت نوشته است!

شبکه‌های وهابی را شما ببینید «شبکه نور»، «شبکه وصال» و «شبکه کلمه» هر هفته چند تا از سخنرانی‌های همین آقا را پخش می‌کنند، در همین «تهران» بوده از «قم» هجرت کرد و به «تهران» آمده نزدیک مسجد مادر شاه که نزدیک بازار بود آن‌جا نماز می‌خواند چهل و اندی کتاب علیه شیعه نوشت.

«مصطفی طباطبائی» الان هم در «تهران» است سخنرانی دارد برای شبکه‌های وهابی برنامه ضبط می‌کند نوه «میرزا مهدی آشتیانی» است. صاحب «حاشیه بر رسائل» است الان یکی از معاندین و ناصبی‌های مشهور «ایران» است. آیت‌الله العظمی «سبحانی» چندین بار به من گفت من شکی در «ناصری» بودن «مصطفی طباطبائی» ندارم!

ایشان الان هم در «تهران» جلسه دارد تفسیر قرآن دارد هر کجا می‌رود به نام شیعه خودش را جا می‌زند. حدود یک ماه قبل بود سه تیم از منبری‌ها، اساتید، علما و محققین «اصفهان» منزل ما آمدند، گفتند آقا در «اصفهان» آقایی درس خارج می‌دهد، اجازه اجتهاد از آقای «منتظری» و «صانعی» و افرادی دیگر هم دارد.

آمده آنجا کل بحث «غدیر» را زیر سوال برده که آی مردم اینکه «غدیر»، علی را معرفی کرده همه دروغ است
اصلاً بحث ولایت علی مطرح نبوده: می گوید آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز را برپا می دارند، و
در حال رکوع، زکات می دهند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

را چه کسی گفته در مورد علی است؟! و همین طور آیه:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر انجام ندهی،
رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد؛ و خداوند، جمعیت
کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

چه کسی گفته در مورد حضرت علی است؟!:

همه اینها را آخوندها برای شما می گویند، عالم شیعی درس خارج، حوزه علمیه شیعه آن هم اهل «اصفهان»
که در هر کاری سرآمد بودند! می گوید: اینکه پیغمبر نام ائمه را آورده همه دروغ است! آخرش می گوید می دانید
قضیه چه است؟ ما در ایران سه تا شاهنشاهی داریم عادت کردیم هر شاهی، شاه بعدی را نصب می کند، تصور
می کنیم بحث امامت هم اینطوری است هر امامی، امام بعد خودش را نصب کرده! باید گفت: اف بر این
وجدان! مرگ و لعنت بر این وجدان!!

بعد می‌گوید: آقا این کارها باعث نشود که شما تصور کنید که «ولی فقیه» هم منصوب است! گفتم خاک بر سرت! از اول همین را می‌گفتی آمده علی را زیر سوال برده آیات ولایت را زیر سوال برده «غدیر» را زیر سوال برده تا این که اثبات کند «ولی فقیه» منصوب نیست!

امروز این مُد شده آن‌هایی که دنبال این هستند که «ولی فقیه» را زیر سوال ببرند، می‌گویند امام معصوم هم که اشتباه می‌کرده! آقای «عبدالله نوری» صبح‌ها نماز آیت‌الله «شبیری زنجانی» در «حرم حضرت معصومه» می‌آمد معمولاً با هم می‌نشستیم رفیق شده بودیم نماز صبح تمام شد در صحن حرم آمدیم، گفتم آقای «نوری» یک سوالی از شما دارم شما در یکی از مقالاتتان که در «روزنامه سلام» داشتید - که بعداً تعطیل شد - خطبه ۲۱۶ «نهج‌البلاغه» را مطرح کردی امیر مؤمنین می‌گوید:

«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ أَنْ أُخْطِئَ»

من بالاتر از این نیستم که خطا می‌کنم

بعد نوشتی علی ابن ابیطالب، امام اول شیعیان می‌گوید من خطا می‌کنم؛ پس تکلیف «ولی فقیه» مکشوف «خبرگان رهبری» هم روشن شد! گفتم اگر شما مرد هستید وجدان و غیرت دارید علناً بگویید ما «ولی فقیه» را قبول نداریم، عقیده‌ای به «ولی فقیه» نداریم، چرا شما پاپیج حضرت علی می‌شوید؟

گفت آقای «قزوینی» مگر این طوری نیست؟ گفتم آقای «نوری» این طور بی‌وجدانی را از شما انتظار نداشتم امیر المؤمنین می‌گوید:

«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا أَمْنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي»

شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحي صالح)، اجلد، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴

ق، ص ۳۳۵

بله، من خودم به عنوان علی منهای خدا، خطا می‌کنم؛ ولی خدای عالم در همه جا من را از خطا حفظ کرده است.

مثل آیه قرآن:

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)

بگو من هم مثل شما بشری هستم

در ادامه دارد:

(یوحیٰ اِلی)

به من وحی می‌شود

سوره کهف (۱۸): آیه ۱۱۰

اگر شما **(یوحیٰ اِلی)** را بردارید از

(إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)

چه چیزی برای پیغمبر می‌ماند؟ گفتم این چه حرفی است می‌زنید؟

در هر صورت ...

عزیزانم از خدا بخواهید این نعمتی که خدا به شما داده، این نعمت را از شما نگیرد. این خیلی مهم است بویژه نعمت دفاع از ولایت شاید شما هر شب هزار رکعت نماز بخوانید برای شیطان خیلی سخت نباشد، از این نماز خوانها زیاد بودند، یک عضوی مشکل پیدا می‌کند و می‌سوزد تمام عمرت را روزه بگیری شاید شیطان خیلی نسوزد؛ ولی وقتی شما در بحث «ولایت» وارد می‌شوید چون در مورد «ولایت» دارد:

«وَلَمْ يَتَذَكَّرْ بِشَيْءٍ كَمَا نُذِي بِالْوَلَايَةِ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران،

چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲؛ ص ۱۸

شیطان، تمام نیروهایش را جمع می‌کند خودش را پاره می‌کند به یک نوعی جلوی راه شما سنگ اندازی کند، به ذهن‌تان شبهه وارد می‌کند پدرتان، مادرتان، دوست‌تان را تحریک می‌کند تا به یک نوعی شما را از راه حضرت علی منصرف کند. و لذا یکی از دعاهای‌تان این باشد که خدایا ما را در این مسیر دفاع از مولا علی ثابت قدم‌مان بدار، عاقب بخیرمان کن!

آقای «اشراقی» داماد امام می‌گوید یک روز با امام در «جماران» قدم می‌زدیم، امام فرمود آقای «اشراقی» اگر از طرف خدای عالم یک رسولی و یک ملکی بیاید بگوید آقای «اشراقی» خدا می‌گوید یک حاجت صد در صد قبول شده داری یک دعای مستجاب داری از خدا چه می‌خواهی؟ آقای «اشراقی» می‌گوید من یک مقداری فکر کردم هر چه خواستم بگویم گفتم شاید امام نقض کند.

گفتم آقا اگر چنین اتفاقی برای خود شما بیفتد چه کار می‌کنید؟ - یک زرنگی است - گفت امام بدون معطلی گفت از خدا عاقبت بخیری می‌خواهم. خیلی مهم است روایت از «ام سلمه» است بعضی‌ها هم از «عایشه» نقل می‌کنند که می‌گوید نوبت من بود که پیغمبر پیش من باشد، نیمه شب بلند شدم دیدم پیغمبر در رختخواب من نیست، گفتم حتماً پیغمبر با دیگر خانم‌هایش قرار گذاشته منتظر بود من خوابم ببرد تا برود. گفت بلند شدم اتاق‌های زن‌های پیغمبر را نگاه کردم، دیدم همه تنها هستند و پیغمبر نیست گفتم، خدایا پیغمبر غیر از نه تا همسر، همسر دیگری هم دارد؟! خیلی ناراحت بودم، دیدم که صدای گریه می‌آید، دنبال صدا رفتم دیدم از پشت بام صدای گریه می‌آید نردبان گذاشتم رفتم بالای پشت بام دیدم رسول اکرم صورتش را روی خاک پشت بام گذاشته

«یتململ تململ السلیم»

مثل مار گزیده می پیچید و گریه می کند، می گوید دیدم اشک چشم پیغمبر از روی خاک جاری شد؛ یعنی این طور دارد گریه می کند دو تا جمله می گوید:

«رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»

خدایا، من را یک چشم به هم زدن به خودم وا مگذار!

«فلا تسلبني أفضل ما انعمت به علي»

خدایا، نعمت های خوبی که به من دادی از من بگیر!

می گوید دعای پیغمبر تمام شد نگاه کرد، دید من کنارش هستم عرض کردم یا رسول الله! تو داری می گویی خدایا من را یک چشم زدن به خودم وا مگذار؟ پیغمبر فرمود ببین برادرم حضرت یونس را خدای عالم یک لحظه به خودش وا گذاشت، سر از شکم نهنگ در آورد.

و لذا این نعمت هایی که خدای عالم به شما داده که برای حضرت علی مطالعه و دفاع می کنید همان لحظه شکر کنید لحظه به لحظه چون:

(لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)

اگر واقعا سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهیم کرد

سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۷

بگوئید خدایا، این نعمت غیر مترقبه را تفضل کردی به من دادی، به سرم منت گذاشتی اگر نعمت را شکر کردیم بدانیم که خدای عالم هم نه تنها نعمتش را نمی گیرد بلکه نعمتش را افزون می کند، اگر یک عجبی برای ما پیش بیاید، همین که بگویی من دارم از علی دفاع می کنم همین عجب پدر آدم را در می آورد.

حضرت امام می‌گوید عجب و ریا فردای قیامت به قدری پدر در می‌آورد که اصحاب عجب و ریا آرزو می‌کنند که کاش از اصحاب گناهان کبیره بودند؛ ولی عجب و ریا در زندگی‌شان نبود!

یکی از راهکارهایی که شما می‌توانید داشته باشید که در این مسیر موفق‌تر، پر بارتر و همیشگی باشید، این است که دست به دامان صدیقه طاهره باشید؛ چون شما درباره حضرت علی هر چه می‌گویید از مظلومیت حضرت علی و غیره همه شنیده‌اید در لابه‌لای کتاب‌ها خواندید؛ ولی صدیقه طاهره، تمام این‌ها را از نزدیک دیده، کسی در عالم هستی، به اندازه صدیقه طاهره از مظلومیت علی ابن ابیطالب خبر ندارد و کسی هم به اندازه زهرای مرضیه فداکاری نکرده است.

تا آخرین لحظه‌اش بالاترین دغدغه‌اش دفاع از امیر المؤمنین (سلام الله علیه) بوده و تلاش کنید رابطه‌تان را با حضرت زهرا بیشتر کنید، من این را بارها گفته‌ام - ان شاء الله خدای عالم این را به عنوان ریا به حساب نیاورد - من شاید ۳۷ - ۳۸ سال است که هیچ شبی نیست مگر اینکه قبل از آن که بخوابم زن و بچه‌هایم را جمع می‌کنم یک روزه حضرت زهرا ولو پنج دقیقه‌ای می‌خوانم بعد استراحت می‌کنم.

همان‌طور که نماز مغرب و عشاء را بر خودم واجب کردم، ارادت به حضرت زهرا هم در عرض دو سه دقیقه انجام می‌دهم. مسافرت داخلی یا خارجی هم می‌روم زنگ می‌زنم جمع می‌شوند تلفن می‌زنم تلفن را روی بلندگو می‌زنند یک روزه حضرت زهرا می‌خوانیم و بعد از آن استراحت می‌کنیم.

اگر یک نیمچه توفیقی هم من داشته‌ام، دوستان عزیز یقین دارم به برکت حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. من در «حرم حضرت معصومه» شب شهادت حضرت زهرا این را گفتم حدود ۶ - ۷ سال قبل «شیراز» بودم معمولاً ما «شیراز» می‌رویم دوستان به ما محبت دارند از ساعت ۷ - ۸ صبح برای ما تا ساعت ۱۰ - ۱۱ شب برنامه می‌گذارند.

یک دفعه هم شوخی کردم گفتم فقط شما برنامه برای من نگذاشتید که دارم می‌خواهم چه خوابی ببینم! فقط این را از برنامه‌هایتان حذف کردید! وقتی از جلسه برگشتم خیلی خسته بودم به منزل زنگ زدم یک روزه خیلی بی‌حال خواندم که روزه به خودم هم نچسپید؛ چون وقتی آدم روزه می‌خواند وقتی به خودش نمی‌چسپد آدم یک مقداری احساس بیگانگی می‌کند شاید امشب توفیق را از آدم گرفتند.

در دلم گفتم آیا این روزه بی‌حال ارزش دارد؟ مورد توجه حضرت است؟ خودمان را داریم خسته می‌کنیم! خوابیدم نزدیک اذان صبح بود دیدم در اتاقی هستیم رسول اکرم نشسته و حضرت امیر هم پهلوئی او نشسته، برای من خیلی عجیب بود حضرت رسول اکرم خطاب کرد فلانی روزه حضرت زهرا بخوان آن روزه‌ای که علی برای زهرا خوانده آن را بخوان!

از خواب بلند شدم گریه امانم نداد. فهمیدم همین ارادت بی‌حالی هم که ما داریم این‌ها بزرگوار و آقا هستند، «سجیتکم الکرّم، عادتکم الإحسان» این که یک روزه‌ای می‌خوانی و گریهات نمی‌آید حال نداری به این‌ها کاری نداشته باش! صدیقه طاهره در دفترش می‌نویسد. من این مطلب را بارها در جلسات گفته‌ام، حتی جلسه‌ای در «مشهد» بودم وقتی این قضیه را برای طلبه‌ها مطرح کردم یکی از طلبه‌ها گفت فلانی وقتی شما نزدیک به ده - دوازده سال قبل «مشهد» بودی این قضیه را نقل کردی من از آن شب، هر شب زن و بچم را جمع می‌کنم روزه می‌خوانم و می‌خواهم.

گفتم الحمد لله حداقل یک نفر از حرف‌های ما اثر گرفت به این سُنّت حسنه عمل می‌کند. ولذا تلاش کنید اگر در حجره هستید، (یا در خانه هستید) مادر و پدر و بچه‌ها را جمع کنید اشعاری بخوانید و یک توسلی به صدیقه طاهره داشته باشید. این می‌تواند رمز موفقیت شما باشد، توفیقات شما را بیشتر کند و این توفیقات هم همیشگی باشد، تا آخر عمر هم خدا این توفیق را از شما نگیرد.

شما ببینید خود ائمه (علیهم السلام) مثلا حضرت امام باقر بیمار می‌شود متوسل به مادرش حضرت زهرا می‌شود، آقا امام جواد است می‌آید کنار قبر پیغمبر زیارت می‌کند کنار قبر حضرت زهرا به مادرش متوسل می‌شود، صدیقه طاهره یک جایگاه خیلی بالایی دارد.

«فاطمة و أبوها و بعلها و بنوها»

همه این‌ها نشان می‌دهد که جایگاه، جایگاه والایی است.

دوستان عزیز! در «نهج‌البلاغه» هست. امیر المؤمنین (سلام الله علیه) خیلی جانسوز روضه می‌خواند؛ یعنی من معتقدم روضه حضرت زهرا را هم باید حضرت علی بخواند ما مظلومیت حضرت زهرا را شنیدیم خواندیم ولی امیر المؤمنین، این‌ها را دیده است!

یکی از علمای بزرگ «اصفهان» آقای «میرجهانی» تعبیری دارد می‌گوید امیر المؤمنین از اتاق بیرون آمد یک دفعه چشمش به حضرت زهرا افتاد که پشت در افتاده است. امیر المؤمنین عنان قدرت از دستش رفت، این جمله‌ای که حضرت دارد چقدر جمله جانسوزی است صدا زد:

«یا بنت رسول الله یا لیتنی ضربت مکانک»

ای کاش زهرا! به جای تو من علی را کتک زده بودند ای کاش پهلو من علی شکسته بود ای کاش تازیانه به من علی زده بودند!

«یا بنت رسول الله یا لیتنی مت قبل هذا»

ای کاش علی مرده بود این منظره را نمی‌دید! چقدر جانسوز است من و شما داریم می‌شنویم، جگرمان کباب می‌شود، حالا شما احساس کن که امیر المؤمنین (سلام الله علیه) این قضایا را از نزدیک دیده است. فداکاری‌های حضرت زهرا برای حضرت علی هر لحظه تداعی می‌شود. آن لحظه‌ای که حضرت زهرا مسجد

می‌آید این را شما بارها شنیده‌اید «ابن قتیبه دینوری» در «الإمامه والسیاسة» نقل می‌کند که علی را وقتی مسجد آوردند خلیفه دوم گفت:

«بایع ابابکر»

بیعت کن

حضرت علی فرمود:

«إن أنا لم أفعل فمه»

بیعت نکنم چه می‌شود؟

خلیفه دوم گفت:

«والله الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك»

اگر بیعت نکنی قسم به خدای لا شریک له گردنت را می‌زنیم!

الإمامة والسیاسة ، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري الوفاة: ۲۷۶هـ. ، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م. ، تحقيق: خليل المنصور، ج ۱، ص ۱۶

قضیه، قضیه شوخی نیست! صدیقه طاهره دارد این منظره را در مسجد می‌بیند، یک دفعه دست به نفرین برمی‌دارد «سلمان» می‌گوید دیدم ستون‌های مسجد به حرکت در آمد، خودم را به پای زهرا انداختم زهرا! تو دختر «رحمة للعالمین» هستی اگر نفرین کنی یک جنبنده در روی زمین زنده نمی‌ماند!

زهرا گفت می‌خواهند حسن و حسین من را یتیم کنند؟ «سلمان» می‌گوید عرض کردم یا زهرا، مولا علی من را فرستاده، حضرت زهرا فرمود اگر علی گفته چشم! نفرین نمی‌کنم! این‌طور تسلیم علی است زهرای مرضیه

دست علی را می‌گیرد و به خانه می‌آورد، یک تعبیری دارد من روضه که می‌خوانم می‌خواهم مستند کنم، یک جایی خواندید بدانید همه این‌ها مصدر دارد کتاب «نهج الحیاة» صفحه ۱۴۷ کتاب «الکوکب الدرّی» جلد ۲، صفحه ۲۹۶، حضرت زهرا دست حضرت علی را گرفت و به خانه آورد حضرت علی نشست، زهرا دو زانو در برابر علی فرمود:

« يَا أَبَاحَسَنُ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوَقَا »

علی جان، جان من زهرا سپر بلای توست!

مادامی که زهرا است نمی‌گذارد کسی متعرض تو بشود.

« رُوْحِي لِرُوْحِكَ الْفِدَاءُ »

جان من زهرا فدای تو علی جان

« إِنَّ كُنْتُ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ وَإِنْ كُنْتُ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ »

علی جان! در تمام دنیا زهرا در کنار توست. در تمام دشواری‌ها و مصیبت‌ها زهرا تو را رها نمی‌کند! زهرا تا آخرین نفس از تو حمایت می‌کند. امیر المؤمنین این فداکاری‌ها را دارد می‌بیند، بدن زهرا را وارد قبر می‌کند، چند تا تعبیر جانشوز دارد دوستان عزیز این تعبیر را خوب دقت کنید، حتی به محل استراحت‌تان هم بروید جگرتان کباب می‌شود.

صدا می‌زند خطاب به پیغمبر یا رسول الله!

« وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ »

بعد از زهرا دیگر علی شبها خواب ندارد، شبهای علی بدون خواب سپری می‌شود غصه زهرا نمی‌گذارد علی بخوابد

«أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ»

عزا و غصه من در مصیبت زهرا جاودانه و همیشگی است تا آخر عمر مصیبت‌های زهرا را فراموش نمی‌کنم. من بارها گفتم در جنگ «صفین» است حدود ۲۷ سال از شهادت زهرا گذشته «ابن عباس» می‌گوید من حنا درست کردم گفتم علی جان محاسن و موی سرتان سفید شده حنایی درست کردم (استفاده کنید) امیر المؤمنین فرمود «یابن عباس» مگر نمی‌دانی ما هنوز عزادار فاطمه هستیم؛ یعنی ۲۷ سال از قضیه گذشته هنوز علی مصیبت و عزای زهرا را فراموش نکرده است.

بعد خطاب می‌کند یا رسول الله امت بعد از تو در حق زهرا خیلی جفا کردند

«فاحفها السؤال، واستخبرها الحال»

درد دلش را به من علی نگفت به تو هم نخواهد گفت:

«فاحفها السؤال»

یعنی به اصرار از او بخواه که بگوید، اصرار کن تا زهرای مرضیه بگوید از دست امت چه کشیده است؟ بعضی از شعرا قریحه‌های خیلی خوبی دارند من معتقد هستم این قریحه‌ها، قریحه‌های ملکوتی است همان طوری که پیغمبر اکرم به «حسان» گفت:

«انما نفث علی لسانک روح الامین»

بعضی‌ها هم این طوری هستند، از قول حضرت زهرا به نبی مکرم نقل می‌کند:

بابا بر فراز منبرت گردید حقم پایمال * * هرچه نالیدم لبی هم در جوابم وا نشد

روز روشن خانه‌ام را از جفا آتش زدند * * این چنین بی حرمتی با خانه‌ی اعدا نشد

بابا! یا رسول الله:

همسری چون من به راه شوهر خود جان نداد * * کودکی چون محسنم قربانی بابا نداد

ای قلم بنویس، ای تاریخ در خود ثبت کن * * یک نفر در موج دشمن حامی زهرا نشد

(أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ)

اللهم انا نستلك و ندعوك

الهی به حق زهرا به حق زهرا هر چه سریع‌تر لباس فرج بر اندام ملکوتی فرزند زهرا حجت ابن الحسن بیوشان. ما را از یاران خاص و از سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده. انقلاب ما را به انقلاب جهانی‌اش متصل بفرما. خدمت‌گزاران به اسلام و قرآن و اهل‌بیت در هر لباس و منصبی هستند بالاخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید بدار. خدایا رفع گرفتاری از جمیع گرفتاران بنما. عزیزان ما در «یمن» گرفتار دژخیمان «آل سعود» و «اسرائیل» و «آمریکا» هستند، خدا به حق حضرت زهرا هر چه سریع‌تر پیروزی نهائی نصیب آنان بگردان. بر بیمارانی که انتظار توسل از ما دارند توقع دارند، به این دعا‌های ما چشم دوختند، خدا به آبروی حضرت زهرا به همه بیماران مخصوصاً مجروحین و معلولین جنگی ما شفای عاجل کرم فرما. خدایا حوائج همه حاجتمندان حوائج جمع ما به آبروی حضرت زهرا به آبروی حضرت زهرا، به آبروی حضرت زهرا برآورده نما. دعا‌های ما به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهداء، صدیقین و صالحین بالاخص «امام راحل» صلوات غزایی ختم بفرمایید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ